

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

تقدیم به پیشگاه مقدس حضرت صدیقه طاهره

فاطمه زهرا علیها السلام

ترجمه متون و حل تمرین کتاب

دوازدهم هنرستان

با توضیحات کلمات

تهیه و تنظیم: خانم نجفی

ناحیه سه اصفهان

ایپران نوین

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الفهرس

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

النَّص: الزَّرَاعَةُ وَ تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي

جِوَارٌ (فِي سُوقِ مَشْهَدٍ

إِغْلَمُوا (إِسْمُ التَّفْضِيلِ)

التَّمَارِينِ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

الدَّرْسُ الثَّانِي

النَّص: آدَابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ

جِوَارٌ (فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إِغْلَمُوا (إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

التَّمَارِينِ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

النَّص: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

جِوَارٌ (مَعَ الطَّيِّبِ)

إِغْلَمُوا (إِسْمُ الْمَكَانِ)

التَّمَارِينِ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

النَّص: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

جِوَارٌ (فِي الصِّدْلِيَّةِ)

إِغْلَمُوا (لَنْ يَفْعَلَ، لَمْ يَفْعَلْ)

التَّمَارِينِ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ایپیرن توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱



عَلَيْكُمْ بِالْعَنَمِ وَالْحَرْثِ.
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دامداری و کشاورزی کنید.

ایرانه
توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الزَّرَاعَةُ : کشاورزی

لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. کشاورزی نقش مهمی در زندگی ما دارد.

ترجمه کلمات: لـ: دارد | دَوْرٌ: نقش | حَيَاتِنَا: زندگی ما

و هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. و آن «کشاورزی» پایه و مقدمه‌ی پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

توضیح کلمات: أساس: پایه «جمع مکسر: أسس» | ظهور: پیدایش | الحضارات: تمدن‌ها «جمع مونث»، مفرد: الحضارة

الزَّرَاعَةُ، مَصْدَرٌ زَنْبِسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ. کشاورزی، منبع اصلی برای به دست آوردن غذا است.

توضیح کلمات: مَصْدَرٌ: منبع «جمع مکسر: مصادِر» | زَنْبِسِيٌّ: اصلی | لِلْحُصُولِ عَلَى: به دست آوردن

الزَّرَاعَةُ تَخْلُقُ فِرْصَةً عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ. کشاورزی، فرصت‌های کار را برای بسیاری از افراد ایجاد می‌کند.

توضیح کلمات: تَخْلُقُ: ایجاد می‌کند. «فعل مضارع» | فِرْصَةً: فرصت‌ها، جمع مکسر، «مفرد: فرصة»

عَمَلٍ: کار، «جمع مکسر: أعمال» | الْأَشْخَاصِ: افراد، جمع مکسر، «مفرد: شخص» | كَثِيرٌ: زیاد ≠ قَلِيلٌ: کم

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرَعَةٍ صَاحِبِيَّةٍ.

امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین ثروت، زراعتی است که صاحبش آن را کاشته است.

توضیح کلمات: قَالَ: گفت «فعل ماضی» | الْمَالِ: ثروت، دارایی، «جمع مکسر: أموال»

توضیح کلمات: زَرْعٌ: کاشت، «فعل ماضی» | صَاحِبِيَّةٍ: مالک، «جمع مکسر: أصحاب»



زراعة الرُّبِّ: کشت برنج



حَصَادُ الْقَمْحِ: برداشت گندم



حَصَادُ الْبَطَاطِسِ: برداشت سیب زمینی



زراعة الشَّوْنَدْرِ: کشت چغندر

توتشده ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

تربیه المواشي: دامداری

تربیه المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و اللحوم و الصوف.

دامداری، منبع اصلی برای تولیدات و فراورده‌های شیری «لبنی»، انواع گوشت و پشم است.

توضیح کلمات: | تربیه المواشي: دامداری | منبجات: تولیدات | الألبان: فراورده‌های شیری، «مفرد: لبن = شیر، ماست»

توضیح کلمات: | اللحوم: گوشت‌ها، جمع مکسر، «مفرد: لحم = گوشت»

مِنَاتُ الْأَافِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَخْضُلُونَ عَلَى دَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دَاخِلَ أَرْضِيهِمْ.

صدها هزار از ساکنان روستا از دامداری در زمین‌هایشان درآمد زیادی به دست می‌آورند.

توضیح کلمات: | مینات: صدها، جمع مونث «مفرد: مینة» | الألاف: هزاران، جمع مکسر «مفرد: ألف»

توضیح کلمات: | القرية: روستا، مفرد مونث، «جمع مکسر: القری» | يَخْضُلُونَ عَلَى: به دست می‌آورند، فعل مضارع

توضیح کلمات: | المواشي: چارپایان، جمع مکسر، «مفرد: ماشية» | أراضي: زمین‌ها جمع مکسر، «مفرد: أرض»

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ۖ هُود: ۶۱

او شما را از زمین آفرید و از شما خواست که آن را آباد کنید.

توضیح کلمات: | أنشأ: آفرید «فعل ماضی، مصدر: إنشاء» | أنشأ = خلق

توضیح کلمات: | استعمر: درخواست آباد کردن کرد. «فعل ماضی، مصدر: استعمار»

قال الإمام الصادق عليه السلام فرمود: **گوسفند، سرمایه خوبی است.**



تربیه البقر: پرورش گاو



تربیه الغنم: پرورش گوسفند



تربیه الجمال: پرورش شتر



تربیه المعز: پرورش بز

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

دور: نقش	آلاف: هزاران، مفرد: ألف مئات الآلاف: صدها هزار
شاة: گوسفند	ألبان: فراورده های شیری «مفرد: لبن، یعنی شیر»
صوف: پشم	تربیه المواشي: دام داری مواشي جمع «ماشیه: چارپایانی مانند گاو، «گوسفند و شتر»
فرص: فرصت‌ها «مفرد: فرصة»	جمال: شتران «مفرد: جمل»
غنم: گوسفندان، گوسفندداری	حزب: کاشتن، شخم زدن
لحوم: گوشت‌ها، انواع گوشت «مفرد: لحم»	حصول علی: به دست آوردن
حضارات: تمدن‌ها «مفرد: حضارة»	ماعز: بز

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. قال الإمام الصادق عليه السلام: نِعْمَ الْمَالُ الشَّاةُ

امام صادق علیه السلام فرمود: گوسفند، سرمایه خوبی است.

۲. الزَّرَاعَةُ، أساسٌ في ظهور الحضارات القديمة.

کشاورزی، پایه و مقدمه‌ی پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

۳. الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فَرَصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

کشاورزی، فرصت‌های کار را برای کمی از افراد، ایجاد می‌کند.

۴. تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي، مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِلْمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ.

دامداری، منبع اصلی برای تولیدات صنعتی است.

۵. سُكَّانُ الْمُدُنِ، يَحْضُرُونَ عَلَى دَخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي.

ساکنان شهرها، درآمد بسیاری از دامداری به دست می‌آورند.

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار في سوق مشهد
گفتگویی در بازار مشهد

بائع الملابس لباس فروش «فروشنده لباس»	الزائرة العربية زیارت کننده عربی
عليكم السلام مرحباً بك. سلام بر شما. خوش آمدید.	سلام عليكم. سلام بر شما.
أربعمئة ألف تومان. چهارصد هزار تومان.	كم سعر هذا القميص الرجالي؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟
عندنا بسعر ثلاثمئة وخمسين ألف تومان. تفضلي أنظري. قیمت سیصد و پنجاه هزار تومان داریم. بفرمایید نگاه کنید.	أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية. ارزانتر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.
أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبنفسي. سفید، سیاه، آبی، سرخ، زرد و بنفش.	أي لون عندكم؟ چه رنگی دارید؟
تبدأ الأسعار من خمسمئة ألف إلى ستمئة ألف تومان. قیمت‌ها از پانصد هزار تومان شروع می‌شود تا ششصد هزار تومان.	بكم تومان هذه الفساتين؟ قیمت این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟
سديتي، يختلف السعر حسب النوعيات. خانم؛ قیمت بر اساس جنس تغییر می‌کند.	الأسعار غالية! قیمت‌ها گران است.

سعر: قیمت «جمع: أسعار» / نوعية: جنس
غالية: گران ≠ رخيص: ارزان

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اعلموا

اسم التفضیل

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أفعل» است.
 اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

كَبِيرٌ: بزرگ	أَكْبَرُ: بزرگ تر، بزرگ ترین
حَسَنٌ: خوب	أَحْسَنُ: خوب تر، خوب ترین
جَمِيلٌ: زیبا	أَجْمَلُ: زیباتر، زیباترین



حميدة أصغر من سعيدة.
 حمیده از سعیده کوچک تر است.



حميد أكبر من سعيد.
 حمید از سعید بزرگ تر است.



حميدة أصغر طالبة في الصف.
 حمیده کوچک ترین دانش آموز در کلاس است.



حميد أكبر طالب في المدرسة.
 حمید بزرگترین دانش آموز در مدرسه است.

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

گاهی وزن اسم تفضیل، به این شکل‌ها می‌آید:

صفت ساده	اسم تفضیل	صفت برتر	صفت برترین
عالی	أَعْلَى	بلندتر	بلندترین
غالی	أَعْلَى	گران‌تر	گران‌ترین
شدید	أَشَدَّ	سخت‌تر	سخت‌ترین
قلیل	أَقْلَّ	کمتر	کمترین



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ.

کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



سِعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَعْلَى مِنْ سِعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَالْقِطَارِ.

قیمت بلیط هواپیما گران‌تر از قیمت بلیط اتوبوس و قطار است.

أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ. محبوب‌ترین مردم، سودمندترین مردم است.

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مثال:

«إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.» الإمام عَلِيُّ بْنُ أَبِي

هرگاه پست ترها به فرمانروایی برسند؛ برترها هلاک شوند.

(«أَرَادِلُ» جمع «أَرْدَلُ» و «أَفَاضِلُ» جمع «أَفْضَلُ» است.)

يَغْفُو الْأَكْبَارُ عَنِ الْأَصَاغِرِ. بزرگ ترها، کوچک‌ترها را می‌بخشایند.

(«أَكْبَارُ» جمع «أَكْبَرُ» و «أَصَاغِرُ» جمع «أَصْغَرُ» است.)

توشه‌ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطَأً تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱. ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... ﴾ النَّحْلُ: ۱۲۵

و با آنها به روشی که نیکوتر است، بحث کن. یقیناً پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شده است؛ داناتر است.

توضیح کلمات: | جادل: بحث کن، فعل امر «مصدر: مجادله» | أحسن: نیکوتر «اسم تفضیل»

توضیح کلمات: | هو: ضمیر منفصل | أعلم: داناتر «اسم تفضیل» | ضل: گمراه شد «فعل ماضی»

۲. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

چیزی در ترازوی «اعمال» سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

توضیح کلمات: | شيء: چیزی، اسم مفرد مذکر «جمع مکسر: أشياء»

۳. أَعْدَلَ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم به چیزی راضی شود که برای خود راضی می‌شود.

توضیح کلمات: | أعدل: عادل‌ترین «اسم تفضیل» | رضي: راضی شد «جایز شمرد»، «فعل ماضی»

۴. أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیافزاید.

توضیح کلمات: | أعلم: داناترین «اسم تفضیل» | جمع کرد «افزود»، فعل ماضی | علم: دانش «جمع مکسر: علوم»

۵. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

محبوب‌ترین بندگان خدا، سودمندترین آنها برای بندگانش است.

توضیح کلمات: | أحب: محبوب‌ترین «اسم تفضیل» | عباد: بندگان، جمع مکسر، «مفرد: عبد»

توضیح کلمات: | أنفع: سودمندترین «اسم تفضیل»

۶. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (بِأَكْثَرِ كَارِهَاتِهَا، كَسْبٌ حَلَالٌ أَيْ)

ترجمه کلمات: | أفضل: برترین «اسم تفضیل» | الأعمال: کارها، جمع مکسر، «مفرد: عمل»

۷. أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (بِأَكْثَرِ كَارِهَاتِهَا، كَسْبٌ حَلَالٌ أَيْ)

توضیح کلمات: | أطيب: پاک‌ترین «اسم تفضیل» | الرجل: مرد «جمع مکسر: رجال» | يد: دست، «جمع مکسر: أيدي»

۸. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (بِأَكْثَرِ كَارِهَاتِهَا، صَدَقَةُ زَبَانٍ أَيْ)

توضیح کلمات: | اللسان: زبان، «جمع مکسر: اللسان، السن»

۹. أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (شَجَاعَتَرِئِينَ مَرْدَمِ كَسِي اسْتِ كِه بَرِ هُوسِ خُودِ، غَلَبَهُ كُنْدِ).

ترجمه کلمات: | أشجع: شجاع‌ترین، «اسم تفضیل» | غلب: غلبه کرد «چیره شد»، فعل ماضی

۱۰. لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ (هَيْجِ بَدِي، بَدْتَرِ از دُرُوعِ نَيْسْتِ)

توضیح کلمات: | سوء: بدی ≠ «حسن: خوبی» | أسوأ: بدتر، «اسم تفضیل» | أسوأ ≠ أحسن

توشیه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التمارين

التمرین الأول: أي كلمة من الكلمات الجديدة للدرس تناسب التوضيحات التالية؟

۱. مجموعة من المظاهر العلمية و الأدبية و الفنية، و الإجتماعية: «**الحضارات**: تمدن‌ها»
مجموعه‌ای از «نمادها» و آثار علمی و ادبی و هنری و اجتماعی.

توضیح کلمات: | **الفنية**: هنری، اسم مفرد مونث | **المظاهر**: تجلیات، نمادها، جمع مکسر، «مفرد: مظهر»

۲. آلة يُعرفُ بها مقدار وزن الأشياء و البضائع: «**الميزان**: ترازو»
ابزاری «وسيله‌ای» که با آن اندازه وزن اشیاء و کالاها شناخته می‌شود.

توضیح کلمات: | **آلة**: ابزار، «جمع مکسر: آلات» | **يُعرفُ**: شناخته می‌شود، «فعل مضارع مجهول»

توضیح کلمات: | **وزن**: سنجش «جمع: أوزان» | **البضائع**: کالاها، جمع مکسر، «مفرد: بضاعة»

۳. حيوانٌ معروفٌ في القرية يأكلُ العلف: «**الغنم ، الشاة**: گوسفند»
حیوانی معروفی در روستا است که علف می‌خورد.

توضیح کلمات: | **حيوانٌ**: جانور «جمع مونث: حیوانات» | **القرية**: روستا، «جمع مکسر: القرى» | **يأكلُ**: می‌خورد، فعل مضارع

۴. منتجات و محاصيل من اللبن: «**البن**: فرآورده‌های شیری»
فرآورده‌ها و محصولات شیری «لبنی»

توضیح کلمات: | **منتجات**: تولیدات، فرآورده‌ها | **محاصيل**: تولیدات، فرآورده‌ها، جمع مکسر، «مفرد: محصول»

توضیح کلمات: | **(منتجات = محاصيل)** | **لبن**: شیر، «جمع مکسر: لبن»

۵. تُصنَعُ منه الملابس: «**صوف**: پشم» لباس‌ها از آن ساخته می‌شود.

توضیح کلمات: | **تُصنَعُ**: ساخته می‌شود، «فعل مضارع مجهول» | **الملابس**: لباس‌ها، جامه‌ها، جمع مکسر «مفرد: ملبس»

۶. قيمة البضاعة: ارزش کالا «**السعر**: قیمت»

۷. عشرُ مئات: ده تا صد «**الاف**: هزاران»

توشه‌ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التمرین الثاني: أكتب العمليات الحسابية التالية كأمثال:

(+ زائد: به علاوه) / (- ناقص) / (÷ تقسیم علی) / (x فی، ضرب فی)

$$4 + 10 = 14$$

۱. عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

ده به علاوه چهار، مساوی است با چهارده.

$$40 - 10 = 30$$

۲. أَرْبَعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

چهل منهای ده، مساوی است با سی.

$$100 \div 2 = 50$$

۳. مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

صد تقسیم بر دو، مساوی است با پنجاه.

$$8 \times 3 = 24$$

۴. ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ.

هشت ضرب در سه، مساوی است با بیست و چهار.

$$30 + 17 = 47$$

۵. ثَلَاثُونَ زَائِدٌ سَبْعَةٌ عَشْرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَأَرْبَعِينَ.

سی به علاوه هفده، مساوی است با چهل و هفت.

$$76 - 11 = 65$$

۶. سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَسِتِّينَ.

هفتاد و شش منهای یازده، مساوی است با شصت و پنج.

ایران تونن

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَر
أَحْسَنَ: نیکی کرد.	يُحْسِنُ: نیکی می کند.	أَحْسِنُ: نیکی کن.	إِحْسَانُ: نیکی کردن
اقْتَرَبَ: نزدیک شد.	لا يَقْتَرِبُ نزدیک نمی‌شود	لا تَقْتَرِبُ: نزدیک نشو.	اقْتِرَابُ: نزدیک شدن
انْكَسَرَ: شکست.	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد.	لا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو.	انْكَسَارُ: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد.	اسْتَغْفِرُ: آمرزش بخواه.	اسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن
ما سَافَرَ: سفر نکرد.	لا يُسَافِرُ: سفر نمی کند.	سَافِرُ: سفر کن.	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمُ: یاد بگیر	تَعَلُّمُ: یاد گرفتن
تَبَادَلَ: عوض کرد.	يَتَبَادَلُ: عوض می‌کند.	لا تَتَبَادَلُ: عوض نکن.	تَبَادُلُ: عوض کردن
عَلَّمَ: آموزش داد.	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد.	عَلِّمْ: آموزش بده.	تَعْلِيمُ: آموزش دادن

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِيحِ.



ابْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ أَوْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

﴿أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ الْوَاقِعَةُ ۶۳ وَ ۶۴

آیا آنچه را کشت می‌کنید ملاحظه کرده‌اید؟
آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟



توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي ٢



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

ایبراهیم توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّانِي

آدابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ آداب سخن گفتن در قرآن و احادیث



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی **درست و استوار** بگویید.

توضیح کلمات: | الَّذِينَ: کسانی که | قُولُوا: بگویید، فعل امر | سَدِيدًا: درست و استوار، اسم مفرد مذکر

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ النحل: ۱۲۵

با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت **فرا بخوان** «دعوت کن».

توضیح کلمات: | أَدْعُ: فرا بخوان، فعل امر | الْمَوْعِظَةُ: اندرز، اسم مفرد مؤنث، «جمع مکسر: المواعظ»

توضیح کلمات: | الْحَسَنَةُ: نیکو، اسم مفرد مؤنث «جمع مؤنث: الحسنات»

﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ۳۶ و «از» چیزی که بدان علم نداری، **پیروی مکن**.

توضیح کلمات: | لَا تَقْفُ: پیروی نکن، فعل نهی | عِلْمٌ: دانش، «جمع مکسر: غلوم»

﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ۲ چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟

توضیح کلمات: | تَقُولُونَ: می‌گویید، «فعل مضارع» | لَا تَفْعَلُونَ: انجام نمی‌دهید، «مضارع منفی»



توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر کس، مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.

توضیح کلمات: | خاف: ترسید، «فعل ماضی» | هو: ضمیر منفصل | لسان: زبان «جمع مکسر: السِنَّة»

كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.»

توضیح کلمات: | کلم: سخن بگو، «فعل امر»، مصدر: تکلم | عقول: عقل‌ها، خردها، جمع مکسر «مفرد: عقل»

اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«از جایگاه‌های تهمت بپرهیزید.»

توضیح کلمات: | اتقوا: بپرهیزید، «فعل امر» | مواضع: جایگاه‌ها، جمع مکسر «مفرد: موضع»

توضیح کلمات: | التهم: تهمت‌ها، جمع مکسر «مفرد: التهمة»



«تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.»

توضیح کلمات: | تکلموا: سخن بگویند، فعل امر «مصدر: تکلم» | المرء = الإنسان | مخبوء: پنهان شده، «اسم مفعول»

توضیح کلمات: | تحت: زیر ≠ فوق: بالا

«لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

«چیزی را نگو که از تکذیب آن می‌ترسی.»

توضیح کلمات: | لا تحدت = لا تکلم، سخن نگو «مصدر: تحدت» | تخاف: می‌ترسی، مضارع | تکذیب: انکار کردن، مصدر

«فَكَّرَ نَمْ تَكَلَّمَ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلَّةِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

«فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»

توضیح کلمات: | فکر: فکر کن «فعل امر» | تکلم: سخن بگو، فعل امر «مصدر: تکلم» | الزل: لغزش

«عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

«زبان‌ت را به نرمی سخن عادت بده.»

توضیح کلمات: | عوّد: عادت بده، فعل امر «مصدر: تعويد»

«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ نَدَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

«بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند.»

توضیح کلمات: | قل: کاهش یافت، فعل ماضی «قلل» | دل: نمایاند، فعل ماضی «ذلل»

«رُبَّ الْكَلَامِ كَالْخُسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

«چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.»

توضیح کلمات: | الخسام: شمشیر، مفرد مذکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلِمٌ : سخن بگو.
أَدْعُ : فرا بخوان.	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو.
تُهَمُّ : تهمت‌ها.	لَا تَقْفُ : پیروی نکن.
زَلَلٌ : لغزش، لغزیدن.	لَيِّنٌ : نرم.
سَدِيدٌ : درست و استوار: (سخن کوتاه و رهنمون)	مَا قَلَّ وَ دَلٌّ : آنچه کم باشد و راهنمایی کند.
عَوْدٌ : عادت بده.	مَخْبُوءٌ : پنهان. (پنهان شده)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.
کسی که در آنچه نمی‌داند، سخن بگوید، در اشتباه می‌افتد.
۲. لَا إِشْكَالَ فِي التَّكَلُّمِ بِلَا تَفَكُّرٍ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ.
هیچ اشکالی در سخن گفتن بدون تفکر برای دفاع از حق نیست.
۳. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ قَوِيٌّ.
هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او قوی است.
۴. لَا إِشْكَالَ فِي اقْتِرَابِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ.
هیچ اشکالی در نزدیک شدن به جایگاه‌های تهمت نیست.
۵. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا.
نیاید با زبانمان به دیگران آسیب برسانیم.
۶. عَلَيْنَا مُجَادَلَةُ الْآخِرِينَ بِأَسْوَأِ شَكْلِ.
باید به بدترین شکل با دیگران مجادله کنیم.
۷. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرَفُ شَأْنُهُ.
کسی که سخن نمی‌گوید، مقامش شناخته نمی‌شود.
۸. لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.
چیزی را نمی‌گوییم که از تکذیبش می‌ترسیم.
۹. الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ.
مومن آنچه را انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید.

تپوشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار في الملعب الرياضي : گفتگویی در ورزشگاه	
اسماعیل	ابراهیم
تعال نذهب إلى الملعب. بیا به ورزشگاه برویم.	لمشاهدة أي مباراة؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
لمشاهدة مباراة كرة القدم. برای دیدن مسابقه فوتبال.	بين من هذه المباراة؟ این مسابقه بین چه کسانی است؟
بين فريق الصداقة و السعادة. بین تیم صداقت و سعادت.	تعال نذهب. بیا برویم.
في الملعب: در ورزشگاه	
أنظر؛ فريق الصداقة هجم على المرمى. نگاه کن، تیم صداقت به دروازه حمله کرد.	هذف، هذف! سجل هدفاً. گل، گل! یک گل ثبت کرد.
لكن الحكم ما قبل الهدف؛ لماذا؟ اما داور این گل را قبول نکرد. چرا؟	بسبب تسأل. به خاطر آفساید.
في نهاية المباراة: در پایان مسابقه	
الحكم يصفر. داور سوت می‌زند.	تعادلاً مرة ثانية. بار دوم مساوی شدند.

مباراة : مسابقه،	مرمى : دروازه،	سجل : ثبت کرد،
هذف : گل،	حكم : داور،	تسأل : آفساید، تعادل : برابر شد

اعلموا

اسم المبالغة

«اسم مبالغه» بر بسیاری صفت، یا انجام دادن کاری دلالت دارد و بر وزن «فعل» و «فعلالة» است. در ترجمه فارسی آن می‌توانیم از قید «بسیار» استفاده کنیم؛ مثال:

علامة : بسیار دانا	فهامة : بسیار فهمیده	صبار : بسیار بردبار
غفار : بسیار آمرزنده	كذاب : بسیار دروغگو	رزاق : بسیار روزی دهنده
خلاق : بسیار آفریننده		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش



كَانَ الْعَلَمَةَ الطَّبَّاطِبَائِي رَجُلًا فَهَامًا وَمِنْ أَبْرَزِ الْفَلَسِيفَةِ وَالْعُرَفَاءِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ.

علامه طباطبایی مردی بسیار فهمیده و از برجسته‌ترین فیلسوفان و عارفان در قرن بیستم بود.

گاهی وزن «فَعَال» بر «اسم شغل» دلالت می‌کند؛ مانند:

خَبَّاز: نانوا، حَدَاد: آهنگر، خَيَّاط: دوزنده، نَجَّار: نجار



الْحَدَّاد



الْخَبَّاز

این دو وزن، گاهی نیز بر «اسم ابزار، وسیله یا دستگاه» دلالت می‌کند؛ مانند:

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛ سَمَاعَةٌ (گوشی تلفن، بلندگو)



الْغَسَّالَةُ



الْجَوَالُ

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : لِلتَّرْجَمَةِ.

۱	﴿حَمَالَةَ الْحَطْبِ﴾	بارکش هیزم. «هیزم کِش»
۲	﴿الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾	بسیار آفریننده دانا.
۳	﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾	بسیار امر کننده‌ی به بدی.
۴	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾	بسیار دانای نهان‌ها.
۵	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾	او بسیار دروغگو است.
۶	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾	برای هر بسیار صبور.
۷	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ	خلبان ایرانی.
۸	يَا سِتَّارَ الْغُيُوبِ	ای بسیار پوشاننده عیب‌ها.
۹	يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ	ای بسیار آمرزنده گناهان.
۱۰	فِتَاخَةُ الرَّجَاجَةِ	در باز کن شیشه.
۱۱	أَلِهَاتِفُ الْجَوَالِ	تلفن همراه.
۱۲	أَفْضَلُ فَنَّانٍ	بهترین هنرمندان.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ.

<input type="checkbox"/>	علامه: نشانه	<input type="checkbox"/>	صداقه: دوستی	<input type="checkbox"/>	کتابه: نوشتن	<input type="checkbox"/>	صَبَّارَةٌ: بسیار شکيبا
<input type="checkbox"/>	فراغ: جای خالی	<input type="checkbox"/>	عذاب: رنج	<input type="checkbox"/>	صُنَاع: سازندگان	<input type="checkbox"/>	غفار: بسیار آمرزنده
<input type="checkbox"/>	سَمَاء: آسمان	<input type="checkbox"/>	كذاب: بسیار دروغگو	<input type="checkbox"/>	جهاد: مبارزه	<input type="checkbox"/>	زَمَان: مدت

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

آثمارین

الْثَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ، مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتَهُ لِفَحْشِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

یقیناً از بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به خاطر گفتار و کردار زشتش ناپسند شمرده می‌شود.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ): الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: تَكَرَّرَ / الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: عِبَادٍ «مفرد: عبد»

توضیح کلمات: شَرٌّ: بدترین ≠ خیر: بهترین | مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن، مصدر

۲. اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پرهیزگارتترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه به سود و زیان او است.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): اسْمُ التَّفْضِيلِ: اتَّقَى / الْفِعْلُ الْمَاضِي: قَالَ

توضیح کلمات: اتَّقَى: پرهیزگارتترین «اسم تفضیل» | لَهُ: به سود او | عَلَيْهِ: به زیان او | «لَهُ ≠ عَلَيْهِ»

۳. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آنچه را نمی‌دانی، نگو، بلکه هر آنچه را می‌دانی نگو.

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ): الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي: لَا تَعْلَمُ / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

توضیح کلمات: لَا تَقُلْ: نگو | لَا تَعْلَمُ: نمی‌دانی، فعل مضارع منفی

۴. قُلِ الْحَقُّ، وَ إِنْ كَانَ مُرَأً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي): فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلْ / الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَانَ

توضیح کلمات: الْحَقُّ: راست «جمع مکسر: حقوق» | «حَقٌّ ≠ باطل» | مُرَأً: تلخ ≠ خلو: شیرین

ایران توشه

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدْر
أَنْقَذَ: نجات داد.	يُنْقِذُ: نجات می دهد.	أَنْقِذْ: نجات بده.	إِنْقَاذُ: نجات دادن
إِبْتَعَدَ: دور شد.	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود.	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو.	إِبْتِعَادُ: دور شدن
إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد.	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن.	إِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت.	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد.	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر.	اسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: هم نشینی کرد.	يُجَالِسُ: هم نشینی می کند.	جَالِسْ: هم نشینی کن.	مُجَالَسَةٌ: هم نشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد.	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد.	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور.	تَذَكُّرُ: به یاد آوردن.
تَعَايَشَ: همزیستی کرد.	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند.	تَعَايَشْ: همزیستی کن.	تَعَايِشُ: همزیستی کردن.
حَرَّمَ: حرام کرده است.	يُحَرِّمُ: حرام می کند.	لَا تُحَرِّمْ: حرام نکن.	تَحْرِيمُ: حرام کردن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

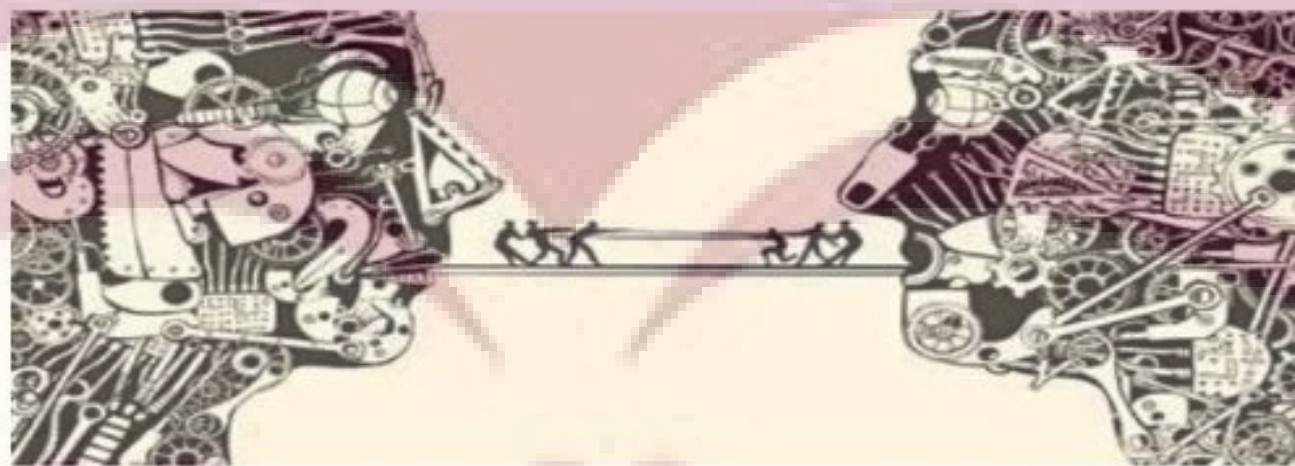
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ : عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ.

<input type="checkbox"/>	عَشْرَات: ده‌ها	<input type="checkbox"/>	مِنَات: صدها	<input type="checkbox"/>	آلَاف: هزاران	<input checked="" type="checkbox"/>	تَهَم: تهمت‌ها
<input checked="" type="checkbox"/>	أَشْجَع: شجاع	<input type="checkbox"/>	أَطِيب: پاک‌تر	<input type="checkbox"/>	أَثْقَل: سنگین‌تر	<input type="checkbox"/>	أَحْمَر: سرخ
<input type="checkbox"/>	غَسَّالَة: لباسشویی	<input checked="" type="checkbox"/>	قِرَاءَة: خواندن	<input type="checkbox"/>	فَتَاخَة: درباژکن	<input type="checkbox"/>	سَيَّارَة: خودرو
<input type="checkbox"/>	تَعْلَب: روباه	<input checked="" type="checkbox"/>	حَرَث: کشت	<input type="checkbox"/>	أَسَد: شیر	<input type="checkbox"/>	جَمَل: شتر
<input type="checkbox"/>	أَبْيَض: سفید	<input type="checkbox"/>	أَخْضَر: سبز	<input checked="" type="checkbox"/>	أَسْوَأ: بدتر	<input type="checkbox"/>	أَسْوَد: سیاه
<input checked="" type="checkbox"/>	دَخَلَ: درآمد	<input type="checkbox"/>	سِرْوَال: شلوار	<input type="checkbox"/>	قَمِيص: پیراهن	<input type="checkbox"/>	فَسْتَان: پیراهن زنانه
<input type="checkbox"/>	هَدَف: گل	<input type="checkbox"/>	مَرْمِي: دروازه	<input type="checkbox"/>	حَكَم: داور	<input checked="" type="checkbox"/>	رَضِي: راضی شد
<input type="checkbox"/>	لَبَن: شیر	<input type="checkbox"/>	صُوف: پشم	<input checked="" type="checkbox"/>	مِيزَان: ترازو	<input type="checkbox"/>	لَحْم: گوشت
<input checked="" type="checkbox"/>	كَذَاب: دروغگو	<input type="checkbox"/>	حَدَاد: آهنگر	<input type="checkbox"/>	خَبَاز: نانوا	<input type="checkbox"/>	طَيَّار: خلبان
<input checked="" type="checkbox"/>	زَلَّل: لغزش	<input type="checkbox"/>	مَاعِز: بز	<input type="checkbox"/>	بَقَر: گاو	<input type="checkbox"/>	شَاة: گوسفند

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أَكْتُبُ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْغَرِيبَةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱. الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ. سخن، سخن را می‌کشد.
۲. إِذَا حَسُنَ الْخُلُقُ، لَطْفَ النَّطْقِ. امام علی عليه السلام: با اخلاق نیکو، گفتار نرم می‌شود.
۳. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ. امام علی عليه السلام: سخن چون دوا است، اندک‌ش سودمند و زیادش کشنده است.
۴. كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سَكُوتٍ عَلَى بَاطِلٍ. امام صادق عليه السلام: سخن گفتن درباره حق، از سکوت بر باطل بهتر است.
۵. الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ وَ يَنْطِقُ لِيَعْتَمَ. امام سجاد عليه السلام: مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود ببرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۳



«مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ» الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ
چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را با او دیدم.

ای جمله جهان، در رخ جان بخش تو پیدا
وی روی تو در آینه گون هویدا
(شمس مغربی تبریزی)

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ شگفتی‌های آفرینش

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 در آفرینش **فکر کنید** و در آفریدگار، فکر نکنید.

توضیح کلمات: | تَفَكَّرُوا: فکر کنید، فعل امر «مصدر: تَفَكَّرَ» | لا تَفَكَّرُوا: تفکر نکنید، فعل نهی | الْخَالِقِ: اسم فاعل



الطَّائِرُ الطَّنَانُ: أصغر طائرٍ طوله خمسة سنتيمترات،

مرغ مگس (مرغ مگس خوار) کوچک‌ترین پرنده روی زمین است،
 طول آن پنج سانتی‌متر است.

يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الْيَسَارِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ.

او به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت پرواز می‌کند.

إِنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَهُ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

یقیناً او **بالش** را تقریباً هشتاد بار در یک ثانیه حرکت می‌دهد.

توضیح کلمات | الطَّائِرُ: پرنده، اسم فاعل «جمع مکسر: طيُور» | أصغرُ: کوچکترین، «اسم تفضیل»

توضیح کلمات | يَطِيرُ: پرواز می‌کند، فعل مضارع | الْأَعْلَى: بالا ≠ الْأَسْفَلِ: پایین | الْيَمِينِ: راست ≠ الْيَسَارِ: چپ

توضیح کلمات | الْأَمَامِ: جلو ≠ الْخَلْفِ: پشت

توضیح کلمات | يُحَرِّكُ: حرکت می‌دهد، فعل مضارع «مصدر: تحريك» | جَنَاحُ: بال، «جمع مکسر: أَجْنِحَةٌ»



الْتَّمَسَاحُ: بَعْدَ تَنَاوُلِ طَعَامِهِ يَفْتَحُ فَمَهُ،

تمساح، بعد از خوردن غذایش **دهانش** را باز می‌کند.

فَيَدْخُلُ فِيهِ طَائِرٌ بِاسْمِ الزَّقْرَاقِ،

پس پرنده‌ای به نام **زقراق** «مرغ باران» در آن وارد می‌شود،

وَ يَأْكُلُ بَقَايَا الطَّعَامِ.

و باقی مانده‌های غذا را می‌خورد.

توضیح کلمات | تَنَاوُلُ: خوردن، «مصدر» | طَعَامُ: غذا، «جمع مکسر: أَطْعِمَةٌ» | يَفْتَحُ: باز می‌کند، فعل مضارع

توضیح کلمات | يَدْخُلُ: وارد می‌شود، فعل مضارع | فَمُ: دهان «جمع مکسر: أفواه» | يَأْكُلُ: می‌خورد، فعل مضارع

توضیح کلمات | بَقَايَا: باقیمانده، جمع مکسر «مفرد مونث: بَقِيَّةٌ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش



الَسَّمَكُ الطَّائِرُ يَقْفِرُ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيَّ،

ماهی پرنده، با حرکت دم نیرومندش می‌جهد «می‌پرد» (

وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ لِلْفِرَارِ مِنْ عَدُوِّهِ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً.

و برای فرار از دشمنش چهل و پنج ثانیه

بر فراز سطح آب پرواز می‌کند.

توضیح کلمات: الَسَّمَكُ: ماهی «جمع مکسر: أسماك» يَقْفِرُ: می‌پرد، فعل مضارع ذَنْبُ: دم «جمع مکسر: أذنان»

توضیح کلمات: الْقَوِيَّ: نیرومند، «جمع مکسر: الأقویاء» فَوْقَ: بالا/تحت: زیر الْمَاءِ: آب، «جمع مکسر: المياه»



نَقَّارُ الْخَشَبِ: طَائِرٌ يَنْقُرُ جُدْعَ الشَّجَرَةِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى.

دارکوب: پرنده‌ای است که تنه درخت را دست کم ده بار سوراخ می‌کند.

توضیح کلمات: يَنْقُرُ: سوراخ می‌کند، فعل مضارع جُدْعُ: تنه «جمع مکسر: جُدوع» الشَّجَرَةُ: درخت، «جمع: شجرات»



الَسَّنَجَابُ الطَّائِرُ لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ،

سنجاب پرنده: پوششی مانند چتر دارد،

يَفْتَحُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى.

که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند.

توضیح کلمات: غِشَاءٌ: پوشش «جمع مکسر: أغشية» المِظَلَّةُ: چتر «جمع: مظلات» أُخْرَى: دیگر، «مذکر: آخر»



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ: عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ، تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ،

مار بیابان: هنگام شدت گرما، دمش را در ماسه قرار می‌دهد؛

ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. سِپَسِ مَانِنْدِ عَصَا مِی‌ایسْتَد.

فَعِنْدَمَا يَقِفُ طَائِرٌ عَلَى الْعَصَا، تَصِيدُهُ.

و هنگامی که پرنده‌ای روی آن می‌ایستد، آن را صید می‌کند.

توضیح کلمات: حَيَّةٌ: مار «جمع مونث: حيات» الصَّحْرَاءُ: بیابان «جمع مکسر: صحار» تَضَعُ: قرار می‌دهد، فعل مضارع

توضیح کلمات: الرَّمْلُ: شن «جمع مکسر: رمال» تَقِفُ: می‌ایستد، فعل مضارع تَصِيدُ: صید می‌کند، فعل مضارع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

زَقْرَاقٌ: مرغ باران.	أَسْفَلَ: پایین، پایین تر ≠ أعلى
طَنَانٌ: مرغ مگس.	تَصِيدُ: صید می کند. (ماضی: صَادَ)
غِشَاءٌ: پوشش.	تَفَكَّرُوا: فکر کنید.
فَمٌ: دهان.	جَنَاحٌ: بال.
مِظَلَّةٌ: چتر.	ذَنْبٌ: دم.
يَطِيرُ: پرواز می کند. (ماضی: طَارَ)	رَمْلٌ: ماسه.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. بِمَ يَقْفِرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى؟ بِغِشَاءٍ كَالْمِظَلَّةِ.
با چه چیزی سنجاب پرنده از درختی به سوی درختی دیگر می‌پرد؟ با پوششی شبیه چتر.

۲. كَمْ مَرَّةً يَنْقُرُ نَقَارُ الْخَشَبِ جَذْعَ الشَّجَرَةِ فِي الثَّانِيَةِ؟ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ.
چند بار در ثانیه دارکوب تنه درخت را سوراخ می‌کند؟ ده بار در ثانیه.

۳. أَيْنَ تَضَعُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ ذَنْبَهَا عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ؟ فِي الرَّمْلِ.
مار بیابان دمش را هنگام شدت گرما کجا قرار می‌دهد؟ در ماسه.

۴. كَيْفَ يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ؟ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيِّ.
چگونه ماهی پرنده بر فراز سطح آب پرواز می‌کند؟ با حرکت دم نیرومندش.

۵. مَا اسْمُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدْخُلُ فَمَ التَّمْسَاحِ؟ الزَّقْرَاقُ.
نام پرنده‌ای که وارد دهان تمساح می‌شود، چیست؟ مرغ باران.

۶. مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ فِي الْعَالَمِ؟ الطَّائِرُ الطَّنَانُ.
کوچکترین پرنده در جهان کدام است؟ مرغ مگس.

ایپیران نمونه
توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار (مع الطبيب)

گفتگویی با پزشک

المريض: بیمار	الطبيب: پزشک
أشعرُ بِألمٍ في صدري وَ عِندي صُدَاعٌ. احساس درد در سینه‌ام دارم، و سردرد دارم.	مايک؟ چه شده؟ (تو را چه شده است؟)
ما عِندي ضَغَطُ الدَّمِ وَ لا مَرَضُ السُّكَّرِ. فشار خون و بیماری قند ندارم.	أضغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أم مَرَضُ السُّكَّرِ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟
بَعْدَ الفَحْصِ : بعد از معاینه	
شُكْرًا يا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ. متشکرم، جناب دکتر.	أنت مُصابٌ بِزُكامٍ وَ عِنْدَكَ حُمى شَدِيدَةً. اَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. تو دچار سرماخوردگی و تب شدیدی داری.



حُمى: تب

زُكام: سرماخوردگی شدید

مُصاب: دچار

ألم: درد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اعْلَمُوا

اسم المکان

«اسم مکان» بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه	مَطْعَم: رستوران	مَصْنَع: کارخانه	مَطْبَخ: آشپزخانه
مَحْمِل: کجاوه	مَنْزِل: خانه	مَكْتَبَة: کتابخانه	مَطْبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.



ایران سنج
توشه ای برای موفقیت

بسم الله الرحمن الرحيم
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ
 عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتِیرُ نَفْسَكَ (۱) : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّقْضِيلِ.

۱. ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَاثِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النَّخْل: ۱۲۵
 با بهترین شیوه یا آنان بحث کن. قطعاً پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه شده است. دانایتر است.

توضیح کلمات: جادل: بحث کن، فعل امر «مصدر: مجادله» هئ: ضمیر منفصل مؤنث

توضیح کلمات: احسن: بهترین، اسم تفضیل هو: ضمیر منفصل مذکر اعظم: دانایتر، اسم تفضیل

۲. كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جَدِي سَابُورَ فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جدی شاپور در خوزستان بزرگترین کتابخانه جهان در زمان قدیم بوده است.

توضیح کلمات: مکتبه: کتابخانه، اسم مکان «جمع: مکتب» اکبر: بزرگترین، اسم مکان



اخْتِیرُ نَفْسَكَ (۲) : عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

۱	مطابخ: رستوران‌ها	مطبخ: پخته شده	طبخ: آشپز	طبخ: پختن
۲	حاکم: قاضی	محرمة: دادگاه	محرورم: محکوم شده	محرمة: رسیدگی قضایی
۳	جلوس: نشستن	مجالسة: هم‌نشینی کردن	مجلس: جای نشستن	جلسة: گرد همایی
۴	مغفود: عبادت شده	عباد: عبادت کننده	عبادة: کثمت	مغفد: مکان عبادت
۵	مخرج: خارج کننده	إخراج: خارج کردن	خروج: خارج شدن	مخرج: مکان خروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَارِین

الْتَّمَارِینُ الْأَوَّلُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقِرَشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانٌ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

دندان‌های **کوسه‌ماهی** پیوسته می‌افتند و دندان‌های تازه‌ای جای آن **می‌رویند**، و در برخی گونه‌هایش هزاران دندان در یک سال می‌روید.



الْمَطْلُوب:

مفرد «أسنان»: **سِن**.

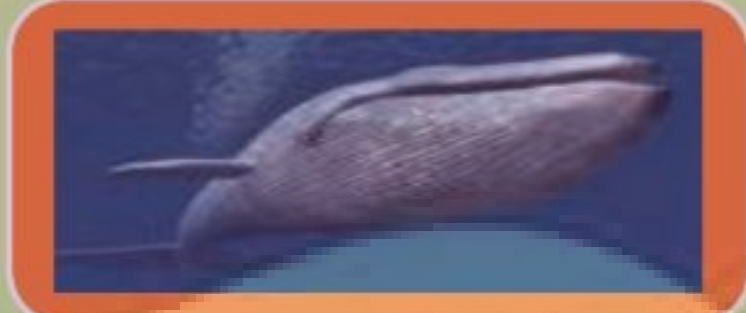
مفرد «آلاف»: **أَلْف**.

مترادف «سنة»: **عام**.

توضیح کلمات | تسقط: می‌افتد، فعل مضارع | تنمو: می‌روید، فعل مضارع | أنواع: گونه‌ها، جمع مکسر «مفرد: نوع»

۲. الْخُوتُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلَهُ ثَلَاثِينَ مِترًا وَ وَزْنُهُ مِئَةٌ وَ سَبْعِينَ طَنًا تَقْرِيبًا.

نهنگ آبی بزرگترین جاندار زنده در جهان به شمار می‌رود. بلندی آن به سی متر و وزنش تقریباً به یکصد و هفتاد تن می‌رسد.



الْمَطْلُوب:

اسم تفضیل: **أَكْبَرُ**.

اسم مفرد مؤنث: **الْحَيَّة**.

فعل مضارع: **يَبْلُغُ**.

توضیح کلمات | الأزرق: آبی | الكائنات: جانداران «مخلوقات»، جمع مؤنث، «مفرد: الكائن»

۳. التَّمْسَاخُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيَسَتِهِ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيَسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ تَفْرُزُ عِيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.

تمساح هنگام **خوردن شکارش**، اشک نمی‌ریزد، بلکه هنگامی که شکاری را می‌خورد که بزرگ‌تر از دهانش است، از چشمانش مایعی ترشح می‌کند که گویی اشک است.



الْمَطْلُوب:

مترادف «أكل»: **تَنَاوَل**.

اسم جمع مکسر: **عِيُون**، **دُمُوع**.

جمع «دمع»: **دُمُوع**.

توضیح کلمات: لا يبكي: گریه نمی‌کند، مضارع منفی «لا يبكي ≠ لا يضحك» / فريسة: طعمه «جمع مکسر: فرانس»

يأكل: می‌خورد، فعل مضارع / أكبر: بزرگتر، اسم تفضیل، «أكبر ≠ أصغر» / تفرز: ترشح می‌کند، فعل مضارع

عيون: چشم‌ها، جمع مکسر «مفرد: عين» / سائل: مایع، اسم فاعل / دموع: اشک‌ها، جمع مکسر «مفرد: دمع»

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

۴. **لَهْجَاتٌ** نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.

لهجه‌های گونه‌ای از پرندگان، از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، تفاوت دارد.

المطلوب:

جمع مکسر: **الطُّيُورِ**.

جمع مؤنث سالم: **لَهْجَاتٌ**.

جمع «منطقة»: **مَنَاطِقٌ**.



توضیح کلمات: | نوع: گونه، «جمع مکسر: انواع» | الطيور: پرندگان، «مفرد: طير» | تختلف: تفاوت دارد، فعل مضارع

۵. **الْخَفَاشُ** هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الّی يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.

خفاش تنها جانور پستانداری است که می‌تواند پرواز کند.

المطلوب:

فعل مضارع: **يَقْدِرُ**.

جمع «حيوان»: **حَيَوَانَاتٌ**.

ضمير منفصل: **هُوَ**.



توضیح کلمات: | الخفاش: مفرد مذکر «جمع مکسر: خفافيش» | هو: ضمير منفصل | يقدر: می‌تواند، فعل مضارع

سَمَكُ الْقَرَشِ: کوسه ماهی.

تَنَمُّو: رشد می‌کند.

حوت: نهنگ.

کاین: موجود.

حَي: زنده «جمع: احياء».

يَبْلُغُ: می‌رسد.

طَنُّ: تَن.

أَكَلَ: خوردن = تناول.

فَرِيَسَةٌ: شکار، طعمه.

تَفَرَّرَ: ترشح می‌کند. (ماضی: أَفَرَّرَ)

سَائِلٌ: مایع.

لَهْجَاتٌ: لهجه‌ها «مفرد: لَهْجَةٌ».

لَبُونٌ: پستاندار.

وَحِيدٌ: تنها.

طَيْرَانٌ: پرواز کردن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي : عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. «الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ». الْإِمَامُ الْكَاطِمُ ع

«مومن کم حرف و پرکار است.»

کم گوی و گزیده گوی چون در تاز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

توضیح کلمات: | الْمُؤْمِنُ: «جمع مذكر سالم: مؤمنون، مؤمنين» | قَلِيلٌ : اندک ≠ كَثِيرٌ: زیاد

توضیح کلمات: | الْعَمَلُ: اسم مفرد مذكر، «جمع مكسر: الأعمال»

۲. الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ص

«دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.»

علم کز اعمال نشانیست نیست کالبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی)

توضیح کلمات: | الْعَالِمُ: اسم مفرد مذكر، «جمع مكسر: العلماء» | الشَّجَرُ: اسم مفرد، «جمع مكسر: الأشجار»

توضیح کلمات: | ثَمَرٌ: اسم مفرد مذكر، «جمع مكسر: أثمار»

۳. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ص

«پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر فرمود، همانگونه که مرا به انجام واجبات، امر فرمود.»

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ شیرازی)

توضیح کلمات: | أَمَرَ: فرمان داد، فعل ماضی | الْفَرَائِضُ: واجبات، جمع مكسر، «مفرد: الفريضة»

۴. عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

«دشمنی خردمند بهتر از دوستی نادان است.»

دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

توضیح کلمات: | عِدَاوَةٌ: دشمنی ≠ صِدَاقَةٌ: دوستی | الْعَاقِلُ: خردمند ≠ الْجَاهِلُ: نادان | خَيْرٌ: بهتر، اسم تفضیل

۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

«روزگار، دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو.»

روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

توضیح کلمات: | الدَّهْرُ: روزگار، «جمع مكسر: الدَّهُور» | يَوْمَانِ: دو روز، اسم مثنی «مفرد: يَوْمٌ»

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ص

«بهترین امور، میانه‌ترین آنها است.»

اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی شیرازی)

توضیح کلمات: | خَيْرٌ: بهترین، اسم تفضیل | الْأُمُورُ: جمع مكسر، «مفرد: الأمر» | أَوْسَطُ: میانه‌ترین، اسم تفضیل

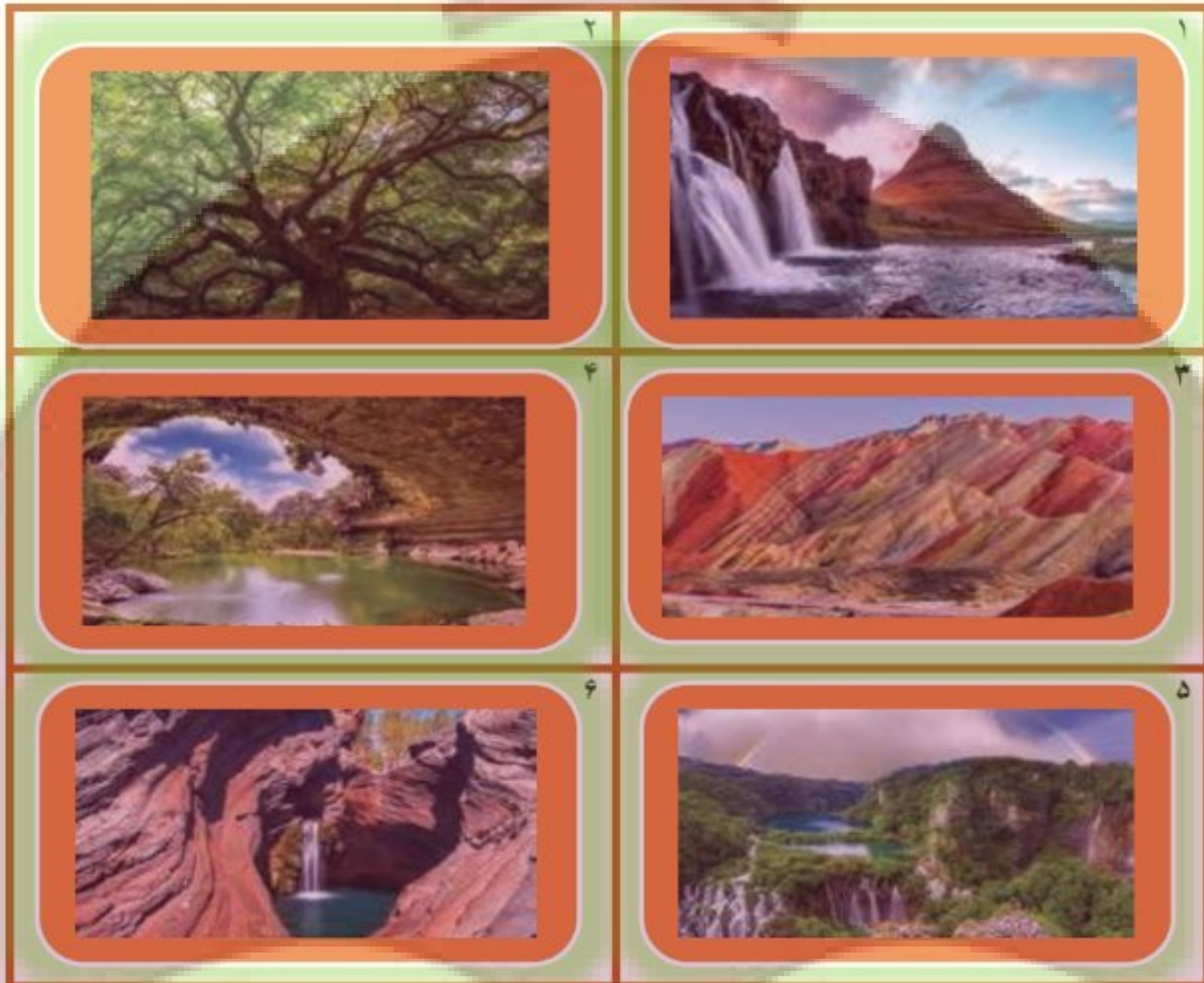
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ وَ أَحَادِيثٍ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ.



۱. ﴿أَلَمْ نُجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ (النبا: ۶ - ۷)

آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! و کوه‌ها را میخ‌هایی (برای زمین)؟

۲. امام صادق علیه السلام عليه السلام: «ارزغوا و اغرسوا والله ما عمل الناس عملاً أجلاً و لا أطيب منه.»

کشت کنید و درخت بنشانید؛ به خدا قسم آدمیان کاری برتر و پاک‌تر از این نکرده‌اند.

۳. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ﴾ (فاطر: ۲۷)

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و با آن میوه‌هایی که رنگ‌های آنها گوناگون است، بیرون آوردیم و از برخی کوه‌ها، راه‌های سفید و گلگون به رنگ‌های مختلف و سیاه پررنگ «آفریدیم»؟

۴. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره: ۲۵)

و به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، مژده بده که برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر آنها جوی‌ها روان است.

۵. ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَ حَبَّ الْخَسِيدِ﴾ (ق- ۹)

و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و بوسیله آن باغ‌ها و دانه‌های درو شدنی رویتان کردیم.

۶. ﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ (النازعات ۳۰ - ۳۲)

و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده * آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد * و کوه‌ها را لنگر آن گردانید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ ٤



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ : ١ تا ٤
خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

ایپران توشه
توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

تاثیر زبان فارسی بر زبان عربی



نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ **مُنْذُ** الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ،

بسیاری از کلمات فارسی از دوره جاهلی به دلیل بازرگانی به عربی **منتقل شده است**،

توضیح کلمات: | **نُقِلَتْ**: منتقل شده است «ترجمه شده»، فعل ماضی مجهول | **العَرَبِيَّةِ**: اسم مفرد مؤنث

توضیح کلمات: | **أَلْفَاظٌ**: کلمات، جمع مکسر، «مفرد: لفظ» | **كَثِيرَةٌ**: بسیار ≠ **قَلِيلَةٌ**: اندک

توضیح کلمات: | **العَصْرِ**: زمان، «جمع مکسر: العصور»

و كَانَتْ تِلْكَ **الْمُفْرَدَاتُ** مُرْتَبِطَةٌ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّبَاجِ.

و آن **واژگان** در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبوده است؛ مانند **مُشک** و **ابریشم**.

توضیح کلمات: | **الْمُفْرَدَاتُ**: واژگان، جمع مؤنث سالم | **مُرْتَبِطَةٌ**: مرتبط است، اسم فاعل | **الْبَضَائِعُ**: کالاها «مفرد: البضاعة»

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ **ازدادَ** نَقُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ **شَارَكَ** الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ.

و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در **برپایی** دولت عباسی **شرکت کردند**، **نقود** زبان فارسی **افزایش یافت**

توضیح کلمات: | **شَارَكَ**: شرکت کردند، فعل ماضی «مصدر: مُشَارَكَةٌ» | **الدَّوْلَةُ**: دولت، اسم مفرد مؤنث، «جمع: الدوَلَة»

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْتِيرِ،

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت،

توضیح کلمات: | **دَوْرٌ**: نقش، «جمع مکسر: أدوار» | **عَظِيمٌ**: بزرگ = **كَبِيرٌ** | **التَّأْتِيرِ**: اثرگذاری، «مصدر»

توشه ای برای موفقیت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

لأنه تَرَجَمَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلُ «كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ»
زیرا او تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

توضیح کلمات: | تَرَجَمَ: ترجمه کرد، فعل ماضی | عَدَدًا: تعدادی، «جمع مکسر: اعداد» | الْكُتُبِ: کتاب‌ها، «مفرد: الكتاب»

أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِي «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» الَّذِي فِيهِ كَلِمَاتٌ فَارِسِيَّةٌ مُعْرَبَةٌ.
دکتر تونجی « فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی» را تألیف کرد که در آن کلمات فارسی عربی شده وجود دارد.

توضیح کلمات: | أَلَفَ: تألیف کرد، فعل ماضی، «مصدر: تألیف» | مُعْجَمَ: فرهنگ لغت، اسم مفعول، «جمع مکسر: معاجم»

توضیح کلمات: | الْمُعْرَبَاتِ: عربی شده‌ها، اسم مفعول، جمع مونث سالم، «مفرد: الْمُعْرَبُ»

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، مِثْلُ:

پردیس ← فِرْدَوْس، مهرگان ← مِهْرَجَان، چادرشب ← شَرَشَف

اما صداها و وزن‌های کلمات فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد. (تغییر یافت)، مانند:

توضیح کلمات: | الْكَلِمَاتُ: کلمات، جمع مونث سالم، «مفرد: الْكَلِمَةُ» | دَخَلَتْ: وارد شد، فعل ماضی

توضیح کلمات: | اللُّغَةَ: زبان، اسم مفرد مونث، «جمع مکسر: اللُّغَاتُ» | الْعَرَبِيَّةُ: اسم مفرد مونث

توضیح کلمات: | فَقَدْ تَغَيَّرَتْ: تغییر کرده است، فعل ماضی، «مصدر: التَّغْيِيرُ»

توضیح کلمات: | أَصْوَاتُ: صداها، جمع مکسر، «مفرد: صَوْتٌ» | أَوْزَانُ: وزن‌ها، جمع مکسر، «مفرد: وَزْنٌ»

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ، أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ وَ لَا نَجِدُ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛

تبادل واژگان میان زبان‌ها، امری طبیعی است و زبانی را که بدون کلمات وارد شده باشد، پیدا نمی‌کنیم.

توضیح کلمات: | تَبَادُلُ: مبادله کردن، «مصدر» | لَا نَجِدُ: پیدا نمی‌کنیم، فعل مضارع منفی

كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ،

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.

توضیح کلمات: | تَأْثِيرُ: اثر گذاری، «مصدر» | الْإِسْلَامِ: اسلام، «مصدر» | أَكْثَرَ: بیشتر، اسم تفضیل

توضیح کلمات: | قَبْلَ ≠ بَعْدَ

وَ أَمَّا بَعْدَ ظَهْرِ الْإِسْلَامِ زِدَادَاتُ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.

توضیح کلمات: | زِدَادَاتُ: افزایش یافت، فعل ماضی | سَبَبِ: دلیل، «جمع مکسر: أسباب» | الْعَامِلِ: اسم فاعل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْمُعْجَم

اتَّقُوا : پروا کنید.	كَلَّمَ : سخن بگو.
ازْدَادَ : افزایش یافت.	قیام : برپایی، به پا خاستن.
تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	مُعَرَّبٌ : عربی شده.
دَخِيلٌ : وارد شده.	مُفْرَدَاتٌ : واژگان.
دیباج : ابریشم.	مِسْكٌ : مُسْك
شَارِكٌ : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ)	نَقَلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع : يَنْقُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱. لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟ **بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.**
چرا واژگان عربی در زبان فارسی بعد از پیدایش اسلام افزایش یافت؟ به سبب عامل دینی.
۲. مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ **الدُّكْتُورُ التُّونْجِي.**
مؤلف «فرهنگ عربی شده‌های فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟ دکتر تونجی.
۳. مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ **مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.**
چه وقت واژه‌های فارسی در زبان عربی وارد شد؟ از عصر جاهلی.
۴. مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ **فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ.**
چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در عصر عباسی.
۵. أَمْ تَوْجَدُ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ فِي الْعَالَمِ؟ **لَا.**
آیا زبانی در جهان بدون کلمات وارد شده یافت می‌شود؟ خیر.
۶. مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «فِرْدَوْس»؟ **پَرْدِيس.**
اصل فارسی کلمه «فردوس» چیست؟ پردیس.

معانی کلمات پرسشی: لِمَاذَا: برای چه / مَنْ: چه کسی / مَتَى: چه وقت / أ: آیا / مَا: چه چیز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حوار (في الصيدليّة)
گفتگویی در داروخانه

الصيّدليّ: داروفروش «داروساز»	الحاجّ: حاجی
<p>أعطني الورقة: مخّرار، حُبُوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبِسُولٌ أَمبِيسِيلِين، قُطْنٌ طَبِيّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الجلد ... لا بأس، و لكن لا أعطيك أمبيسيلين. لطفا این برگه را به من بده. دماسنج، قرص‌های مسکن سردرد، قرص‌های آرامبخش، کپسول آمپی سیلین، پنبه بهداشتی، پمادی برای حساسیت پوست. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین را به شما نمی‌دهم.</p>	<p>عفواً، ما عندي وصفة، و أريد هذه الأدوية المكتوبة على الورقة. ببخشید، نسخه‌ای ندارم. و این داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.</p>
<p>لأنّ بيّعها بدون وصفة غير مسموح. لمن تشتري هذه الأدوية؟ زیرا فروش داروها بدون نسخه غیر مجاز است این داروها را برای چه کسی می‌خری؟</p>	<p>لماذا لا تُعطيني؟ چرا به من نمی‌دهی؟</p>
<p>رجاء، راجع الطبيب؛ الشفاء من الله. لطفا به پزشک مراجعه کن. بهبودی از سوی خدا است.</p>	<p>أشترىها لزملائي في القافلة. يا حضرة الصيدليّ. جناب داروفروش، داروها را برای همکارانم در کاروان می‌خرم.</p>



صَيْدَلِيَّة: داروخانه / صَيْدَلِيّ: داروفروش / أدوية: داروها / مخّرار: دماسنج
قُطْن: پنبه / جلد: پوست / راجع: مراجعه کن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

إِعْلَمُوا

«لَمْ يَفْعَلْ» وَ «لَنْ يَفْعَلَ»

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می آید و آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

فعل مضارع	فعل مستقبل (آینده)	فعل آینده منفی
أَشْرَبُ می نوشم.	سَأَشْرَبُ، سَوْفَ أَشْرَبُ خواهم نوشید.	لَنْ أَشْرَبَ نخواهم نوشید.
تَعْلَمُ می دانی.	سَتَعْلَمُ، سَوْفَ تَعْلَمُ خواهی دانستی.	لَنْ تَعْلَمَ نخواهی دانستی.
يَذْهَبُ می رود.	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ خواهد رفت.	لَنْ يَذْهَبَ نخواهد رفت.
نَأْكُلُ می خوریم.	سَنَأْكُلُ، سَوْفَ نَأْكُلُ خواهیم خورد.	لَنْ نَأْكُلَ نخواهیم خورد.
تَكْتُبُونَ می نویسید.	سَتَكْتُبُونَ، سَوْفَ تَكْتُبُونَ خواهید نوشت.	لَنْ تَكْتُبُوا نخواهید نوشت.
يَعْرِفُنَ می شناسند.	سَيَعْرِفُنَ، سَوْفَ يَعْرِفُنَ خواهند شناخت.	لَنْ يَعْرِفُنَ نخواهند شناخت.
يَسْمَعُونَ می شنوند.	سَيَسْمَعُونَ، سَوْفَ يَسْمَعُونَ خواهند شنید.	لَنْ يَسْمَعُوا نخواهند شنید.
يَجْلِسُنَ می نشینند.	سَيَجْلِسُنَ، سَوْفَ يَجْلِسُنَ خواهند نشست.	لَنْ يَجْلِسُنَ نخواهند نشست.

ایران نوین

توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُم

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

حرف «**لَمْ**» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «**ماضی ساده**» یا «**ماضی نقلی منفی**»

تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع	فعل ماضی ساده و نقلی منفی
أَشْرَبُ	لَمْ أَشْرَبْ
مِی‌نوشم.	ننوشیدم، ننوشیده‌ام.
تَعْلَمُ	لَمْ تَعْلَمْ
مِی‌دانی.	ندانستی، ندانسته‌ای.
يَذْهَبُ	لَمْ يَذْهَبْ
مِی‌رود.	نرفت، نرفته است.
نَأْكُلُ	لَمْ نَأْكُلْ
مِی‌خوریم.	نخوردیم، نخورده‌ایم.
تَكْتُبُونَ	لَمْ تَكْتُبُوا
مِی‌نویسید.	ننوشتید، ننوخته‌اید.
يَعْرِفْنَ	لَمْ يَعْرِفْنَ
مِی‌شناسند.	ندانستند، ندانسته‌اند.
يَسْمَعُونَ	لَمْ يَسْمَعُوا
مِی‌شنوند.	نشنیدند، نشنیده‌اند.
يَجْلِسْنَ	لَمْ يَجْلِسْنَ
مِی‌نشینند.	ننشستند، ننشسته‌اند.

دو حرف «**لَمْ**» و «**لَنْ**» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند،

(به جز در ساخت‌هایی مانند: يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

ایران نوشته
توشه‌ای برای موفقیت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ «اندوهگین مباش، قطعاً خدا با ما است.»

توضیح کلمات: | لا تَحْزَنْ: اندوهگین مباش، فعل نهی | مع: با

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ: ۱۱

یقیناً خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌کند تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.

توضیح کلمات: | لا يُغَيِّرُ: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع منفی | حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا: تغییر نمی‌دهد، فعل مضارع

توضیح کلمات: | أنفُس: خودها، «جان‌ها»، جمع مکسر، «مفرد: نفس»

۳. ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ الْبَقْرَةُ: ۲۱۶
چه بسا چیزی را مکروه شمارید «ناپسند می‌دارید»، در حالی که آن، برای شما نیکو است، و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن، برای شما شر است.

توضیح کلمات: | أَنْ تَكْرَهُوا: که کراهت دارید، فعل مضارع | شَيْئًا: چیزی، «جمع مکسر: أشياء»

توضیح کلمات: | هُوَ: ضمیر منفصل | أَنْ تُحِبُّوا: که دوست دارید، فعل مضارع | خَيْرٌ ≠ شَرٌّ

۴. ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ﴾ الْبَقْرَةُ: ۲۵۴
انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و شفاعتی.

توضیح کلمات: | أَنْفَقُوا: انفاق کنید، فعل امر «مصدر: انفاق» | رَزَقْنَا: روزی دادیم، فعل ماضی

توضیح کلمات: | أَنْ يَأْتِيَ: که بیاید، فعل مضارع | خُلَّة: دوستی، اسم مفرد مؤنث، «خُلَّة = صَدَاقَةٌ»

۵. «... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ستم نکن همانگونه که دوست نمی‌داری که «به تو» ستم بشود و نیکی کن همانگونه که دوست داری که «به تو» نیکی شود.

توضیح کلمات: | لَا تَظْلِمُ: ظلم نکن، فعل نهی | لَا تُحِبُّ: دوست نمی‌داری، فعل مضارع منفی

توضیح کلمات: | أَنْ تُظْلَمَ: که (به تو) ستم بشود، مضارع مجهول | أَحْسِنُ: نیکی کن، فعل امر، «مصدر: إحسان»

توضیح کلمات: | تُحِبُّ: دوست می‌داری، فعل مضارع | أَنْ يُحْسَنَ: که «به تو» نیکی بشود

۶. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
از اخلاق نادان، پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود، مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی‌داند، است!

توضیح کلمات: | الْمُعَارَضَةَ: مخالفت کردن «مصدر» | لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند، مضارع منفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

✓	۱. «الْمِسْكُ» عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. «مُشْك»، عطری است که از گونه‌ای از آهو گرفته می‌شود.
	توضیح کلمات: عِطْرٌ: بوی خوش، «جمع مکسر: عَطُور» يَتَّخَذُ: گرفته می‌شود، فعل مضارع مجهول
	توضیح کلمات: نَوْعٌ: گونه، «جمع مکسر: انواع» الْغِزْلَانِ: آهوان، «مفرد: غِزَال»
✓	۲. «الشَّرِيفُ» قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ملحفه، تکه‌ای پارچه است که روی تخت قرار داده می‌شود.
	توضیح کلمات: الشَّرِيفُ: ملافه، «جمع مکسر: شَرَايِفُ» قِطْعَةٌ: تکه، «جمع مکسر: قِطَعٌ»
	توضیح کلمات: قِمَاشٌ: پارچه، «جمع مکسر: أَقْمِشَةٌ» تُوضَعُ: قرار داده می‌شود، فعل مضارع مجهول
×	۳. الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. عرب‌ها کلمات وارد شده را مطابق اصل آن تلفظ می‌کنند.
	توضیح کلمات: يَنْطِقُونَ: تلفظ می‌کنند، فعل مضارع أَصْلٌ: اصل، اساس، مفرد مذکر، «جمع مکسر: أَصُولٌ»
✓	۴. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتُ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. در زبان عربی صدها کلمه عربی شده که ریشه‌های فارسی دارند، وجود دارد.
	توضیح کلمات: اللُّغَةُ: زبان، «جمع مونث: اللُّغَاتُ»، اسم مفرد مونث مِثَالُ: صدها، جمع مونث، «مفرد: مِثَةٌ»
×	۵. أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونْجِيِّ مُعْجَمًا يَحْتَوِي كَلِمَاتٍ تُرَكِّيَّةً مُعْرَبَةً فِي الْعَرَبِيَّةِ. دکتر تونجی واژه نامه‌ای تالیف کرد که دربردارنده کلمات ترکی عربی شده، در زبان عربی است.
	توضیح کلمات: أَلْفٌ: تالیف کرد، فعل ماضی «مصدر: تَأْلِيفٌ» يَحْتَوِي: دربردارد، فعل مضارع «مصدر: إِحْتَوَاءٌ»
	توضیح کلمات: مُعْرَبَةٌ: عربی شده، اسم مفعول، اسم مفرد مونث، «جمع مونث: مُعْرَبَاتٌ»

ایران نوین
توشه ای برای موفقیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

التمرین الثاني: عین العبارة الفارسیة المناسبة للعبارة العربیة.

۱. تجری الریاح بما لا تشتهي السفن. «بادها می‌وزند به سویی که کشتی‌ها نمی‌خواهند.»

بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای

توضیح کلمات: تجری: می‌وزد، فعل مضارع | الریاح: باده‌ها، جمع مکسر، «مفرد: ریح»

توضیح کلمات: لا تشتهي: نمی‌خواهد، مضارع منفی، «مصدر: اشتهاء» | السفن: کشتی‌ها، «مفرد: سفینة»

۲. ألبعید عن العین، بعیذ عن القلب. «دور از چشم دور از دل می‌گردد.»

از دل برود هر آنکه از دیده برفت.

توضیح کلمات: ألبعید: دور ≠ قریب: نزدیک | العین: چشم، «جمع مکسر: عیون»

توضیح کلمات: القلب: دل، «جمع مکسر: القلوب»

۳. أکلتم تمری و عصیتم امری. «خرمایم را خوردید و فرمانم را نبردید.»

نمک خورد و نمکدان شکست.

توضیح کلمات: أکلتم: خوردید، فعل ماضی | عصیتم: نافرمانی کردید، فعل ماضی | امر: فرمان، «جمع: أمور»

۴. خیر الکلام ما قلّ و دلّ. «بهترین سخن، آن است که کم و راهنما است.»

کم گوی و گزیده گوی چون در.

توضیح کلمات: خیر: بهترین ≠ شرّ: بدترین | قلّ: فعل ماضی | دلّ: فعل ماضی

۵. ألبصیر مفتاح الفرج. «بردیاری کلید گشایش است.»

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

توضیح کلمات: مفتاح: کلید، مفرد مذکر، «جمع مکسر: مفاتیح»

۶. أالخیر فی ما وقع. «خیر، در چیزی است که رخ می‌دهد.»

هر چه پیش آید خوش آید.

توضیح کلمات: وقع: اتفاق افتاد، فعل ماضی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْتَّمَرِينُ الثَّلَاثُ : عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ وَ الْجَمْعِ.

×	✓	مفرد و جمع	
	✓	مَحْصُولٌ : محصول	مَحَاصِيلٌ : محصولات
×		فَسْتَانٌ : پیراهن زنانه «جمع: فساتین»	بَسَاتِينٌ : باغ‌ها «مفرد: بستان»
	✓	بِضَاعَةٌ : کالا	بِضَاعٌ : کالاها
×		أَفْضَلٌ : بهتر، بهترین «جمع: أفاضل»	فَضَائِلٌ : امتیازها «مفرد: فضیلة»
	✓	مَاشِيَةٌ : چهارپا	مَواشيٌ : چهارپایان
	✓	سَفِينَةٌ : کشتی	سُفُنٌ : کشتی‌ها
×		مَكْتَبَةٌ : کتابخانه «جمع: مكاتب»	كُتَّابٌ : نویسندگان «مفرد: كاتب»
	✓	غَزَالٌ : آهو	غَزَلَانٌ : آهوان
	✓	صَانِعٌ : سازنده	صُنَاعٌ : سازندگان
	✓	نَفْسٌ : روان، جان	أَنْفُسٌ : روان‌ها، جان‌ها
	✓	مَدِينَةٌ : شهر	مُدُنٌ : شهرها
	✓	دَوَاءٌ : دارو	أَدْوِيَةٌ : داروها
	✓	سِعْرٌ : قیمت	أَسْعَارٌ : قیمت‌ها
×		حَبٌّ : بذر، دانه «جمع: حبوب»	أَحْبَاءٌ : دوستان «مفرد: حبيب»
×		عَبْدٌ : بنده «جمع: عباد»	مَعَابِدٌ : پرستشگاه‌ها «مفرد: معبد»
	✓	عَمَلٌ : کار	أَعْمَالٌ : کارها
	✓	فُرْصَةٌ : فرصت	فُرُصٌ : فرصت‌ها
×		جَمَلٌ : شتر «جمع: جمال»	جُمَلٌ : جمله‌ها «مفرد: جملة»
	✓	لَحْمٌ : گوشت	لُحُومٌ : گوشت‌ها
	✓	رِيحٌ : باد	رِيَاحٌ : باده‌ها
	✓	تُهْمَةٌ : تهمت	تُهَمٌ : تهمت‌ها
	✓	أَلْفٌ : هزار	أَلْفٌ : هزاران

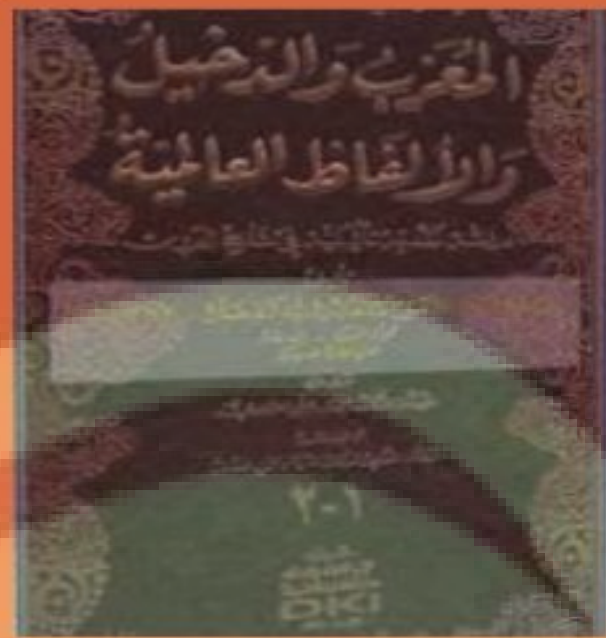
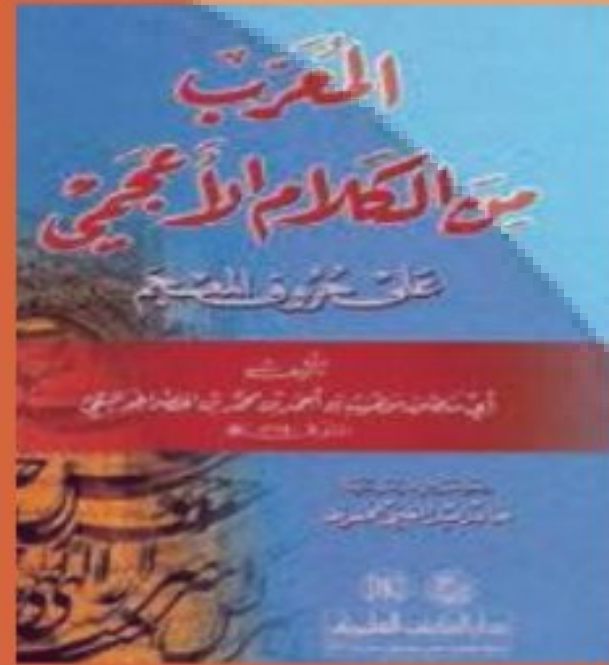
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار و دانش

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبُ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



اِبْرِيسَم: اِبْرِيسَم / بَابُونَج: بَابُونَه / بَرِنَامَج: بَرِنَامَه / جَزَر: كَزَر / جُنَاح: كُنَاح / سَادَج: سَادَه / سِرْزَوَال: شِلْوَار
سَلْجَم: شِلْغَم / شَوْنَدَر: چُونْدَر / فَيْرُوْزَج: فَيْرُوْزَه / طَاْزَج: تَاْزَه / فَوْلَاذ: پَوْلَاد / كَنْز: كَنْج / نَمُوْدَج: نَمُوْنَه

در صفحه ۴۸ تا ۵۰ کتاب درسی برخی از این کلمات مُعَرَّب نیز وجود دارد.

من الله التوفيق